

جلسه: 010

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

بحث در اشکالاتی بود که بر نظریه‌ی وکالت ایراد شده که گفتیم این اشکالات سه قسم است بعضی‌ها مشترک بین هردو هست چه بگوییم مدیران و ممثلین وکیل از خود شخص اعتباری هستند و چه بگوییم وکیل خود شخص اعتباری نیستند بلکه وکیل مؤسّسین یا شرکاء در شرکت هستند و بعضی اشکالات فقط بر تصویر اول و بعضی هم فقط بر تصویر ثانی است. اما اشکالات مشترکه اشکال اول را بیان کردیم و پاسخ داده شد و اما اشکال دوم.

اشکال دوم این است که شما در جواب اشکال اول که اشکال اول حاصلش این بود که قانون وکالت این است که محدود است به آن حدی که موکل برای وکیل قرار داده، اگر یک ساله قرار داده بعد از یک سال دیگر وکالت نیست و هکذا. سه تا جواب از آن داده شد، جواب اول چی بود؟

جواب اول این بود که موقعی که انشاء وکالت می‌شود، یعنی اشکال این بود که بعد از گذشت آن زمان هم این تصرفات این شخص تا شخص جدید انتخاب بشود نافذ است. اشکال این است که خب این که دیگر وکیل نیست چطور نافذ است؟ چطور برایش دست است؟ سه تا جواب داده شده. جواب اول این بود که از اول که می‌آیند نصب می‌کنند یک کسی را وکیل برای شرکت، وکیل را برای شخص اعتباری از اول این جور انشاء می‌کنند می‌گویند تا پنج سال جزماً مثلاً تو وکیل هستی و وقتی این پنج سال تمام شد تا جدید انتخاب بشود باز هم وکیل هستی. این جواب اول.

جواب دوم این بود که نه، از اول فقط برای همانی که محدود است برای همان پنج سال می‌آیند وکیلش قرار می‌دهند ولی وقتی این پنج سال تمام شد و موفق نشدند شخص جدید را انتخاب بکنند دو مرتبه یک وکالت جدیدی انشاء می‌کنند موقت برای همین مدتی که تا وکیل جدید را انتخاب بکنند.

سوم هم این است که نه اصلاً این موکلین خودشان نه اول و نه بعد دیگر نصب وکیل نمی‌کنند ولی قانون آمده فرموده تا نصب وکیل جدید من قانون می‌گویم این وکیل است. مثل نظیر آن چه که در شرع است نه عین آن که در شرع است، نظیر آن که در شرع است که اگر وکیل عزل شد از طرف موکل و این عزل واصل نشد به وکیل، شارع می‌فرماید که معاملات این وکیل صحیح است.

خب حالا اشکال دوم این است که حالا که این مشکلات در، چرا دست و پا می‌زنید شما؟ شما دارید می‌آیید می‌خواهید تحلیل کنید که علاقه و ارتباط مدیران با شخص اعتباری چی هست؟ می‌آیید یک شعری می‌گویید توی قافیه‌اش می‌مانید این این جور جواب بدهد او آن جور جواب بدهد، خب بگویید یک چیز دیگر است وکالت نیست اصلاً. تا این به این مشکلات که دارد سه تا جواب می‌دهید مبتلا نشوید، بگویید اصلاً باب علاقه‌ی مدیران به امور اعتباریه اصلاً علاقه‌ی وکالتی نیست یک علاقه‌ی دیگری است، چه لزومی دارد که این حرف را دارید می‌زنید که بعد بیایید این جور توجیهاات را برایش بکنید.

«يمكن أن يُردّ هذا التوضيح و يقال: إذا لم تكن الوكالة قائمة خلال تلك الفترة» اگر آن وکالت که انشاء می‌شود این وکالت قائم نیست و محقق نیست در اثناء این فترتی که آن حد تمام شده است «فلماذا يوجّه منصب المدير بالوكالة قبل تلك الفترة؟» برای چی توجیه می‌کنید و تحلیل می‌کنید منصب مدیر را به وکالت قبل از این فترتی که تمام بشود؟ آن زمانش هم بگویید وکالت نیست یک چیز دیگری است، همان از اول وکالت نیست و یک چیز دیگری است. «لماذا لا يمنحه منصباً آخر غير الوكالة خلال تلك المراحل؟» برای چی اعطاء نکنیم به این مدیر یک منصب دیگری غیر وکالت را در خلال آن مراحل توی پنج سال توی مثال ما و هم‌چنین بعد از پنج سال قبل از این که مدیر جدیدی نصب بکنند، برای چی نمی‌آیید بگویید یک چیز آخری است؟ «و بعبارة أخرى، فإننا بصدد تحليل منصب المدير و الخوض في حقيقته، و مع قبولنا لمنصب آخر غير الوكالة خلال تلك الفترة فإنه لا يمكن قبول الوكالة أيضاً بشكل جازم خلال سائر المراحل.»

س: ...

ج: وکالت بلاعزل بدهد؟ صحبت در این است که در جاهایی که وکالت بلاعزل داده نشده گفتند تو پنج سال وکیل، گفتند پنج سال، بلاعزل نیست که، یعنی چی؟ پنج سال است دیگر ...

س: ...

ج: خب اگر بلاعزل است که، بلاعزل یعنی توی این پنج سال نمی توانم عزلت کنم ولی گفته پنج سال. وکالت بلاعزل معنایش این نیست که الی الابدی، معنایش این است که توی آن مدتی که قرار داده شده نمی توانم عزلت بکنم، حالا اگر پنج سال است نمی توانید، اگر همیشگی است هیچ وقت نمی توانید. تابع این است که آن وکالت چه مقدار است.

س: ...

ج: چی نکنند؟

س: ...

ج: تحدید نکنند ببینید تحدید نکنند که به خدمت شما عرض شود که حالا یک دستوری است، فرض این است که توی عالم صحبت این است که ما می بینیم این حقوقدانها خواستند بیایند تحلیل کنند می گویند توی عالم چنین رسمی وجود دارد درست؟ که برای شخصیت های حقوقی مدیر قرار می دهند، حالا ممکن است تحلیل کنیم رابطه ای این مدیر با آن شخص اعتباری و آن شخص اعتباری با این مدیر چه رابطه ای است؟ وکیل و موکل است یا یک چیز دیگری است؟ حقوقدانها آمدند یک عده ای شان گفتند این وکالت است، این وکالت آمده محل اشکال واقع شده که شما که می گویی وکالت است خب در آن مواردی که آمدند تحدید کردند باید بعد از آن تحدید نباشد دیگر، چون خاصیت وکالت این است قانون وکالت این است و حال این که ما می بینیم نه بعدش هم هست مسؤلیت دارد درست؟ این جواب اولی است ...

س: ...

ج: ولی فرض این است که ما می بینیم دیگر پنج سال تو مدیر هستی، فرض این است که می بینیم توی نوشته پنج سال، شما پنج سال مدیر این بانک هستی درست؟ حرف سر این است که بعد از این پنج سال، خب توی این پنج سال بلاعزل است حق عزل ندارند بعد از این پنج سال چی می شود؟ اگر وکیل است بعد از این پنج سال دیگر تصرفات او نباید نافذ باشد، این اشکال اول است که بعد از پنج سال باید تصرفات او نافذ نباشد چرا؟ چون گفتی پنج سال، گفتی پنج سال وکیل هستی بلاعزل هم هست، یعنی فرض کنید گفتیم پنج وکیل

بلاعزل هستی، بلاعزل بودنش یعنی چی؟ یعنی توی پنج سال ما حق عزل نداریم. چون وکالت عقد جایز است، موکل می‌تواند بیاید چکار کند؟ از وکالتش دست بردارد درست؟ پس بنابراین حالا پنج سال وکیل بلاعزلش کرده یعنی من نمی‌توانم توی این پنج سال عدول کنم عزل کنم، اما بالاخره اشکال سر این است پنج سال که تمام شد شما وکالت را پنج ساله دادی درست است بلاعزل هم بوده اما پنج سال محدود بوده به پنج سال، بعد از پنج سال چی می‌شود؟ باید تصرفاتش نافذ نباشد با این که می‌بینیم نافذ است. اشکال آن وقت این را جواب دادند به سه جوری که جواب داده شده. جواب دوم شکل ثانی از جواب چی بود؟ شکل ثانی از جواب این است که ما می‌گوییم وقتی آن پنج سال تمام شد دیگر وکیل نیست ولی مسئول هست، وکیل نیست ولی مسئولیت دارد مسئول هست. حالا این جا می‌آید به این مطلب این شکل ثانی هم اشکال می‌کند می‌گوید چی؟ می‌گوید شما می‌گویید مسئول است؟ بعد از این پنج سال این مسئولیت دارد؟ خب بگو قبلش هم مسئول بوده، چرا می‌گویی قبلش وکیل بوده حالا مسئول است؟ اگر می‌شود درستش کرد با یک عنوان دیگری با یک منصب دیگری با این که مسئولیت دارد خب بگو از اول مسئول بوده، نگو از اول وکیل بوده. این چه شعری است شما می‌گویید می‌گویید تا حالا این جور تحلیل می‌کنید می‌گویید تا این مدت پنج سال وکیل است، پنج سال که تمام شد مسئولیت دارد فلذا از باب مسئولیت تصرفاتش نافذ است، خب اگر این مسئولیت را حالا می‌آورید بگو از اول این چنینی است.

بله این را از اول من بخوانم برای این که روشن بشود، گفتیم که به دو شکل جواب داده می‌شود، شکل اولش آن بود که دیروز خواندیم «الشکل الثانی من الجواب» که در شکل ثانی نمی‌آییم بگوییم بعد از تمام شدن مدت یا از اول یا بعد از تمام شدن مدت وکالت جعل می‌شود یا قانون می‌گوید تو وکیل هستی نه «اما الشکل الثانی» این است که «و اما الشکل الثانی» برای توضیح استمرار مسئولیت مدیر سابق شکل ثانی این است که این جور بگوییم «بالرغم من انتهاء وکالته إلا أنّ مسؤوليته باقیه» درست است وکالتش پایان یافته ولو آن وکالت هم بلاعزل بوده ولی وکالت بلاعزل هم دیگر پایان می‌باید دیگر، وقتی پنج سال بود سه سال بود محدود شد «بالرغم من انتهاء وکالته الا أنّ مسؤوليته باقیه حتی يتم تعیین مدیر جدید و إن لم تکن» این

مسئولیت به عنوان وکالت، اگر چه این وکالت بعد از پایان یافتن آن وکالت دیگر این مسئولیت به عنوان وکالت نیست. خب این شکل ثانی.

می فرماید «يمكن أن يُردّ هذا التوضيح» و این شکل ثانی «و يقال: إذا لم تكن الوكالة قائمة خلال تلك الفترة، فلماذا يوجه منصب المدير بالوكالة قبل تلك الفترة؟» این جور رد می شود این توضیح برای استمرار مسئولیت به این که اگر وکالت دیگر استوار نیست و قائم و موجود نیست خلال این فترت یعنی فترت بعد از انتهاء آن زمانی که تحدید شده بود، اگر بگویند وکالت در این مقدار از زمان دیگر وکالت برقرار نیست «فلماذا يوجه» پس برای چی توجیه گردیده می شود از طرف شما حقوقدانها منصب مدیر به وکالت قبل از آن فترت، چرا می آید می گویند قبل از این فترت وکیل بوده؟ خب بگویند آن جا هم مسئولیتی بوده که غیر از وکالت است. «لماذا لا يمنحه منصباً آخر» برای چی اعطاء نکنیم به آن مدیر یک منصب دیگری را غیر از وکالت خلال همان مراحل قبل از پایان یافتن این تحدید. قبل از پایان یافتن این تحدید هم بگوئیم این وکالت نبوده، این یک مسئولیت دیگری بوده، به چه دلیل می آید می گویند حتماً وکالت بوده. «و بعبارة أخرى، فإننا بصدد تحليل منصب المدير و الخوض في حقيقته، و مع قبولنا لمنصب آخر غير الوكالة خلال تلك الفترة فإنه لا يمكن قبول الوكالة أيضاً بشكل جازم خلال سائر المراحل.» و به عبارت دیگر اشکال را این جور توضیح می دهیم می گوئیم که ما درصدد این هستیم یعنی ما حقوقدانها و فقهاء و اقتصاديون، ما به صدد تحلیل منصب مدیر هستیم که آیا مدیر شخصیت های اعتباری این به چی برمی گردد؟ به وکالت برمی گردد؟ به نیابت برمی گردد؟ به ولایت برمی گردد؟ به یک امر آخری برمی گردد؟ به چی برمی گردد؟ ما به صدد تحلیل این منصب و خوض و فرو رفتن در حقیقتش هستیم که به دست بیاوریم حقیقت این چی هست؟ حالا اگر شما قبول کردید که بعد از این فترتی که بحساب می گویند تمام شده وکالت، اگر قبول کردید که توی این فترت که بعد از تمام شدن آن زمان و قبل از این که مدیر جدید نصب بشود، توی این فترت شما می گویند مسئولیتی است که وکالت نیست، پس یک گزینه ای آوردید احتمالش را دادید می گوئیم حالا که این گزینه درست شد این احتمال درست شد لعل آن قبل از این فترت هم وکالت نبوده هم این گزینه بوده یا یک چیز دیگری بوده،

پس بنابراین جزم به این که قبل از این فترت وکالت بوده از بین می رود دیگر، یک احتمال دیگر هم پایش توی میدان می آید.

س: ...

ج: مسئولیت غیر وکالتی است حالا، پس وکالت دیگر پایش لرزان می شود، جزم به وکالت نمی توانیم پیدا کنیم چون خودت تصور کردی گفتی وکالت تمام شده، خود شما قبول کردید گفتید وکالت تمام شده این یک مسئولیتی غیر از وکالت الان بر دوش این مدیر آمده ...

س: ...

ج: او هرکی می خواهد باشد، حالا بعداً باید او را بررسی کرد که آن حالا چی هست، ولی بالاخره می خواهیم بگوییم این ضربه می زند به تحلیل وکالت. چون شما یک راه دیگری برای این فترت پیدا کردید، احتمالش را دادید، حالا که احتمال دادید بعد از آن در این فترت یعنی فترت بعد از تمام شدن آن مدت و قبل از نصب جدید. خب در این مدت شما می گوئید چی؟ می گوئید وکالت نیست یک چیز دیگری است، اسمش را گذاشتید مسئولیت. خب اگر این شد ما می گوییم خب لعل قبل از این هم آن وکالت نبوده مسئولیت بوده. پس بنابراین مسئولیت یک چیز جازمی نمی شود فقط یک احتمال می شود و نمی توانید بگویید حتماً وکالت است این نظریه درست است.

«و مع قبولنا لمنصبٍ آخر غیر الوکالة خلال تلك الفترة» با پذیرفتن ما مر منصب دیگری غیر از وکالت در خلال آن فترت بین تمام شدن مدت و نصب مدیر جدید با قبول و پذیرش ما این غیر وکالت را «فإنه لا يمكن قبول الوکالة أيضاً بشكل جازم قطعی» که بگوییم قبلاً هم وکالت بوده به شکل جازم «بشكل جازم خلال سائر المراحل.» یعنی مراحل قبل از این فترت که آن موقع هم بگوییم که وکالت بوده است. خب جواب این است که این فرمایش، این اشکال ایشان می گویند که جواب این است که این اشکال وارد نیست «لکن هذا الكلام» یا «لکن هذا الكلام ليس تاماً؛ لأننا في الوقت الحاضر بصدد البحث في الإشکالات الواردة علی هذه النظرية من حيث استمرار مسؤولية المدير بعد انقضاء المدة الرسمية المديرية» جواب این است که این که شما به این شکل ثانی دارید می آید اشکال می کنی به این شکل ثانی، این وارد نیست چون اشکال تان این

بود که الان که بعد از فترت می‌گویید مسئولیت است لعلّ قبل از آن هم مسئولیت باشد پس نظریه‌ی وکالت درست نیست، نمی‌شود جازم شد به نظریه‌ی وکالت. این اشکال شما وارد نیست چرا؟ برای این که حرف ما این است حرف حقوقدان‌ها این است که اگر ما دلیلی پیدا کردیم بر ترجیح نظریه‌ی وکالت، دلیلی بر او پیدا کردیم که این ترجیح دارد مثل چی؟ مثل این که می‌بینیم توی اساسنامه‌های فلان شرکت نوشتند ما آقای زید را برای پنج سال مدیر یا وکیل این جا قرار دادیم، خب این‌ها نشان می‌دهد که پس بنابراین انشاء وکالت شده، می‌گوییم حالا که انشاء وکالت شد این دلیل ترجیح وجود دارد که باید بگوییم قبل از این فترت ترجیح دارد که بگوییم منصب منصب وکالت است با این اشکالاتش چکار کنیم؟ با این اشکالاتی که بعد از وکالت تصرفاتش باز هم نافذ است، آن وقت است که یا به شکل اول به ثلاثه‌ی اول باید بگوییم حل می‌شود یا به این چیز اخیر می‌گوییم که بله وکالت هست و این جا یک مسئولیت آخر می‌شود یک چیز دیگری می‌شود.

«لکن هذا الكلام ليس تاماً؛ لأننا في الوقت الحاضر بصدد البحث» در اشکالات وارده‌ی بر این نظریه هست، یعنی این نظریه را مفروض گرفتیم اشکالاتش را می‌خواهیم حل بکنیم «على هذه النظرية من حيث استمرار مسؤولية المدير بعد انقضاء» مدت رسمی‌ای که برای مدیریت او قرار داده شده. «أى لو كان هناك دليل على ترجيح هذه النظرية» که نظریه‌ی وکالت باشد «فلن تحصل أى مشكلة من الجهة» اگر ترجیحی داشته باشد این مسأله‌ی وکالت می‌خواهیم بگوییم مشکله‌ای از این جهت پیدا نمی‌شود چون همه‌ی مشکل‌ها راه حل داشت، این مشکل‌ها راه حل داشت. خب «و في هذا المقام فإن اللجوء إلى الشكل الثاني يحل المشكلة» در این مقام، در این مقام یعنی کدام مقام؟ مقامی که فرض این است مرجحی برای مسأله‌ی وکالت پیدا کردیم و حالا می‌خواهیم ایراداتی که بر آن می‌شود حل بکنیم می‌گوییم لجوء و رفتن به سوی شکل ثانی و ملتجی شدن به شکل ثانی این يحل المشكلة، شکل ثانی هم مشکله را حل می‌کند می‌گوییم تا حالا وکیل بوده این چند وقت که بین انتهاء مدت و نصب جدید باشد در این مدت مسئولیت دارد ولی مسئولیتش در لباس وکالت نیست در یک لباس دیگری است. «و كما أن النائب الأول لرئيس الجمهورية يمكنه في بعض الموارد أن يقوم بالوظائف القانونية لرئيس الجمهورية من دون أن يُعتبر رئيساً للجمهورية، كذلك مسؤولية المدير هنا تظل مستمرة خلال تلك الفترة من دون أن ينطبق عليه عنوان الوكيل.» می‌آییم می‌گوییم چی؟ می‌گوییم همان‌طور

که نائب اول و معاون اول رئیس جمهور ممکن است برای او در بعض موارد که قیام کند به وظایف قانونی رئیس جمهور بدون این که این آقای نائب اول و معاون اول رئیس جمهور حساب بشود، چه جور با این که رئیس جمهور حساب نمی شود بعضی وظایف رئیس جمهور را می تواند انجام بدهد، حالا این آقا هم بدون این که وکیل باشد بعضی وظایف وکیل را می تواند انجام بدهد.

س: ...

ج: نه چون وکیل گفتیم چی هست؟ اصلاً قانون وکالت این است که محدود به آن حدی است که قرار دادند بیرون از حد دیگر وکالت انشاء نشده و حال این که می بینیم چی هست؟ تصرفاتش نافذ است بعد از آن هم تا مدیر جدید نصب بکند، این اشکال بود که بابا اگر وکالت است که قانون وکالت این را اقتضاء می کند که دیگر تصرفات او بعد از پایان یافتن آن مدت نافذ نباشد درست؟ این آمد جواب از آن داد به دو شکل، شکل اول این بود که ما وکالت را بر آن تحفظ می کنیم برای بعد هم، وکالت را بر آن تحفظ می کنیم برای آن فترت هم به چی؟ به این که یا از اول بگوییم دو وکالت جعل شده یا به این که بگوییم در اول دو وکالت جعل نشده ولی بعد از پایان یافتن آن دوباره می آیند یک وکالت موقت جعل می کنند، سه: این که نه قانون می آید حکومت می کند می گوید وکیل است. پس تحفظ بر وکالت کردیم. شکل دوم این است که نه، تحفظ بر وکالت نمی کنیم ولی می گوییم مسئولیت دارد اما مسئولیت در غیر لباس وکالت، یک مسئولیتی در غیر لباس وکالت دارد این را می گوییم این شکل ثانی است. این شکل ثانی آمد آقا اشکال کرد گفت خب پس معلوم می شود می شود مسئولیت در غیر لباس وکالت را هم تصویر کرد، حالا که می شود تصویر کرد مسئولیت در غیر لباس وکالت پس بنابراین آن تحلیل شما که گفتید قبل از این وکالت بوده غلط است. شاید مسئولیت غیر وکالتی بوده، چرا شما می گوئید حتماً وکالت بوده؟ جواب، جواب می دهیم می گوییم ما در صدد دفع اشکالاتی هستیم که بر مسلک نظریه ی وکالت ایراد شده، آن کسی که قائل شده به مسلک وکالت لابد دلیلی بر ترجیح او پیدا کرده، می خواهیم بگوییم اگر آن دلیل هایی که ترجیح داده وکالت را درست بود این اشکالات باعث نمی شود که دست از آن برداریم، این اشکالات قابل حل است.

س: ...



ج: کدام دلیل؟ دلیل بر چی ...

س: ...

ج: دلیل بر وکالت در آن فترت، در آن محدود بود در آن پنج سال بود ...

س: ...

ج: می‌گوییم مثل معارضه می‌ماند ...

س: ...

ج: نه این مثل معارضه می‌ماند، شما یک دلیلی پیدا کردید بر وجوب یک امری درست؟ اگر یک دلیلی پیدا کردید که می‌گوید این واجب نیست بین این دلیل دوم و آن دلیل اول چی می‌شود؟ معارضه می‌شود، اگر حل تعارض کردید خوب درست می‌شود، حالا این جا هم همین جور است، می‌گوییم ما دلیلی پیدا کردیم بر ترجیح وکالت، این آقا دارد چکار می‌کند؟ می‌آید در مقابل ترجیح وکالت می‌گوید بابا این درست است تو یک دلیلی پیدا کردی بر ترجیح وکالت ولی این محذورات را دارد، پس این محذورات باعث می‌شود که آن دلیل کأنّ ضربه بخورد. می‌گوییم نه ضربه نمی‌خورد چرا؟ مثل این جمع عرفی دارد، مثل این است که شما دو دلیل در ظاهرش تعارض می‌کنند شما جمع عرفی برایش درست می‌کنید. حالا این جا هم همین جور است می‌گوییم آقا آن درست است آن نظریه‌ی وکالت یک مرجحاتی داشته یک ادله‌ای داشته که این آقایان رفتند سراغ دلیل وکالت، شما خواستید با آن ادله بچنگید، گفتید آقا اگر وکالت باشد این محذورات را دارد، ما راه حل برایش پیدا کردیم، پس در حقیقت گفتیم می‌شود جمع کرد بین الامرین مثل همان مثالی که در فقه داریم در اصول داریم گاهی تعارض تعارض چی هست؟ بدوی است، وقتی تعارض بدوی شد جمع عرفی داشت می‌گوییم دیگر تعارض واقعیت ندارد. این جا هم همین جور می‌شود ابتداءً این اشکالات با آن ترجیح می‌خواهد مبارزه کند معارضه کند ولی ما راه حل برایش نشان دادیم می‌گوییم نه.

خب این هم به خدمت شما عرض شود که «و أما ما يخص الدليل الذي يمكن بواسطته ترجيح هذه النظرية على سائر النظريات و الآراء الأخرى، فهذا في الحقيقة يُعدّ إشكالاً آخر لا بد من البحث فيه في موضعه.»  
خب اگر یک مسأله‌ی دیگر این جا این است که ممکن است کسی بگوید اصلاً آن دلیل که برای ترجیح

آوردند بالمره باطل است، ایشان می‌گویند بله این یک بحث آخری است، این یک بحث آخری است این اشکالات نمی‌تواند آن را، اما کسی بگوید نه دلیل بر وکالت باطل است و دلیل بر ولایت درست است، دلیل نمی‌دانم بر امور دیگر مثلاً تمام است، این مطلب دیگری است که خب بعداً باید بحث کنیم. و اما اشکالی که اختصاص دارد و مختص به دلیلی است که ممکن به واسطه‌ی آن دلیل ترجیح دادن این نظریه بر سایر نظریات یعنی این نظریه که نظریه‌ی وکالت باشد این نظریه بر سایر نظریات و سایر آراء دیگر «فهذا فی الحقیقه یُعدّ إشکالاً آخر» این درحقیقت یک اشکال دیگری است که اصل و بنیاد او را می‌خواهد از بین ببرد «لا بد من البحث فیه فی موضعه» پس بنابراین این که چطور بعد مسئولیت دارد و با حال این که این محدد شد این قابل حل است این با آن ترجیح هم منافات ندارد با اصل ترجیح چون قابل جمع است. اما اگر اشکالاتی وجود داشته باشد که اصل بنیاد او را بخواهد بهم بزند و قابل جمع هم دیگر با آن نباشد این بله این مطلبی است که باید بعداً روی آن بحث بشود. «و الخلاصه فإن مجرد استمرار مسؤولیة المدير السابق بعد انتهاء فترة مدیریته» این «لا یمكنه أن یكون دليلاً علی بطلان هذه النظرية.» این دلیل بر بطلان این نظریه نمی‌شود چون یا به شکل اول یا به شکل ثانی قابل جواب است. اما حالا یک دلیل دیگری باشد که اصل این ترجیح را باطل بکنند این مطلب آخری است و حالا از باب مثال این را عرض می‌کنم یک روایتی شما دارید گفت یجب مثلاً غسل یوم الجمعة، یک دلیل دیگر آمده فرموده «لا بأس بترك غسل الجمعة» خب این جا آقا یک کسی می‌گوید آقا این با آن معارضه می‌کند با آن دلیلی که می‌گوید یجب، می‌گوییم نه آقا معارضه نمی‌کند چون این نص در جواز است و جواز ترک است، آن یجب ظهور در وجوب دارد، به واسطه‌ی این نص دست از آن وجوب برمی‌داریم آن یجب را حمل بر چی می‌کنیم؟ بر استحباب می‌کنیم. پس این جا این اشکال را این جوری حل می‌کنیم. اما اگر کسی آمد گفت اصلاً آن دلیلی که دارد می‌گوید یجب غسل الجمعة سندش ضعیف است. این دیگر با این جواب‌ها که نمی‌شود جواب داد، آن اصلاً می‌گوید خانه از پایبند ویران است، او می‌گوید اصلاً سندش درست نیست. حالا این جا هم همین جور جواب می‌دهیم می‌گوییم یک اشکالاتی است که اصلاً ترجیح نظریه‌ی وکالت را زیر سؤال می‌برد بالمره، این یک چیزی است که بعداً باید بحث کنیم

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری، ج 2، تاریخ: 1402/7/25 جلسه: 10

در مقابل نظرات آخر. اما یک اشکالاتی این اشکالات است این اشکالات مثل يجب غسل الجمعة و لا بأس

بترك غسل الجمعة می ماند که قابل جمع است با این جوابهایی که دادیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان.